

## تعاملات روسیه و امریکا پس از نشست واشنگتن

ایراس:

به باور بسیاری از تحلیل‌گران از زمان تغییر قدرت در کاخ سفید و کاخ کرملین تحولات مشهود و ملموسی در روابط روسیه و امریکا رخ داده و وعده اوباما برای «ریست» روابط با روسیه، هرچند به صورت نسبی، اما در برخی حوزه‌ها نمود عملی یافته است. در این زمینه می‌توان به توافق امریکا و روسیه در خصوص پیمان جایگزین استارت، همکاری در افغانستان و تعامل پیرامون موضوع هسته‌ای ایران و کره شمالی اشاره کرد. گاهی دقیق‌تر به نحوه تعاملی مسکو و واشنگتن گواه آن است که نیازهای امنیتی امریکا به روسیه از یک سو و نیاز اقتصادی روسیه به امریکا از سوی دیگر اسباب آن شده تا دو طرف همکاری را در مقطع حاضر به تقابل و رقابت ترجیح دهند.

سلسله دیدارهای روسای جمهور روسیه و امریکا به یکی از موضوعات مهم سیاست بین‌الملل در یک سال اخیر تبدیل شده و پیامدهای خاصی را برای سایر بازیگران و از جمله کشورمان در پی داشته است. کمتر کسی پس از بحران اوستیای جنوبی در تابستان 1387 تصور می‌کرد که یخ‌های روابط روسیه و امریکا بزودی باز شود. چرا که با توجه به تعلیق روابط روسیه - ناتو و روسیه با اتحادیه اروپا و امریکا و مانور گسترده ناتو در دریای سیاه، انتظار دوره ای از خصومت می‌رفت. اما با پیروزی اوباما و برنامه سیاست خارجی او ورق برگشت. او در نوشته‌ها و سخنان انتخاباتی خود، همکاری با روسیه و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را مورد توجه قرار داد. نماد این نگرش جدید،

هدیه هیلاری کلینتون به لاوروف در ژنو با علامت «از سرگیری دوباره» بود. پس از این، دیدار اوباما و مدویدیف در آوریل 2009 در لندن در حاشیه کنفرانس سران کشورهای عضو گروه 20 و هنگام صدور بیانیه مشترک آمریکا و روسیه شکل گرفت و محور این بیانیه مشترک، همکاری در امنیت بین‌الملل و از سرگیری مذاکرات کاهش سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای بود. از زمان روی کار آمدن اوباما تا کنون در طول کمتر از دو سال، روسای جمهور دو کشور هفت بار با یکدیگر دیدار داشته و توافقات مهمی به عمل آورده‌اند.

از این رو در دوره مدویدیف و اوباما، روابط دو کشور به شکل جدیدی از سر گرفته شد و با سفر کلینتون، وزیر خارجه آمریکا به روسیه و از سرگیری جدی روابط دو کشور، یک گروه کاری به ریاست پریماکوف (نخست‌وزیر پیشین روسیه) و کیسینجر (وزیر خارجه پیشین آمریکا) تشکیل شد که وظیفه آنها بررسی دوجانبه و ارائه راه‌حلهایی برای بهبود روابط دو کشور بود. این گروه در نهایت لیستی از راه‌کارهای مناسب در روابط روسیه و آمریکا را به مقامات امریکایی پیشنهاد کرد که عبارتند از: "امریکا نباید برای عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی مانع‌تراشی کند و باید موافقت خود را برای ورود روسیه به این سازمان اعلام کند، موضوعی که روسیه 16 سال است که به دنبال آن می‌باشد. امریکا نباید از وضعیت حقوق بشر در روسیه انتقاد کند و اگر به این امر اقدام کند نباید با هیاهو همراه باشد. امریکا باید نفوذ سنتی روسیه را در حوزه شوروی سابق به رسمیت بشناسد. امریکا نباید در کوتاه مدت اصراری بر عضویت اکراین و گرجستان در ناتو داشته باشد و بایستی تلاش نماید روسیه را به یکی از شرکای خود در مسئله هسته‌ای ایران تبدیل نماید. امریکا باید در مسئله استقرار بخشی از سپر دفاع موشکی خود در شرق اروپا تجدید نظر نموده و روسیه را در سیستم امنیت اروپا سهیم کند".

در شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه نیز گزارشی برای جلسه کمیته روسی - امریکایی باشگاه سیاسی والدای تهیه شده بود که در آن ضمن استقبال از پیشنهاد «شروع نو»، فهرست منافع موازی، یکسان و نزدیک دو کشور به شرح زیر آمده است: "حمایت همه‌جانبه از تلاش‌های ایالات متحده و ناتو در افغانستان بدون مداخله مستقیم نظامی. طراحی خط واحد نسبت به ایران، ارائه بسته‌ی واحد عوامل تشویق‌کننده سیاسی و اقتصادی و احتمالاً تحریم‌ها (بدون تجاوز نظامی که اقدامی بی‌معنی و خطرناک است) و جلب بیشتر چین به این سیاست. حمایت از تلاش‌های امریکا برای حل و فصل بحران هسته‌ای کره شمالی. پشتیبانی از اقدامات ایالات متحده در عراق و پاکستان. نزدیکی مواضع در زمینه بحران خاورمیانه. امتناع از احیای حوزه نفوذ تاریخی خود با توسل به زور (غیر از آنجازی و اوستیای جنوبی). فعال کردن همکاری با تروریسم بین‌الملل و جلوگیری از اعمال تروریسم هسته‌ای. کمک به ایالات متحده در زمینه جلب چین به نظم بین‌الملل اقتصادی و سیاسی و مساعدت به این که چین عضو سازنده باشگاه جدید رهبران جهان باقی بماند."

همچنین تأکید شده که ایالات متحده در چهارچوب این معامله باید سیاست خود را در فضای شوروی سابق و در زمینه امنیت اروپایی تجدید نظر کند. این خط جدید بدون اینکه با منافع امریکا مغایرت داشته باشد، به پیشبرد منافع حیاتی روسیه کمک خواهد کرد. امتناع از تشویق همسایگان و شرکای روسیه (اکراین، گرجستان و کشورهای دیگر) برای فاصله گرفتن از مسکو و دنبال کردن سیاست ضدروسی، از جمله جنبه‌های این خط جدید است. این امر به معنی امتناع از توسعه گفتگو با این کشورها و حمایت از استقلال آنها نیست. تنها در صورتی که روسیه در حرف یا عمل استقلال کشورهای فضای شوروی سابق را لغو کند و سلطه کامل خود را بر فضای شوروی سابق احیا نماید، منافع حیاتی غرب خدشه دار خواهد شد. روسیه و ایالات متحده باید درباره قواعد بازی و از جمله

قواعد و حدود رقابت در فضای شوروی سابق به توافق برسد. در این زمینه باید خطوط قرمزی را تعیین کرد که عبور از آنها منافع حیاتی یکی از طرفین را تهدید می‌کند. در این بین، خویشتن‌داری در فضای شوروی سابق از همه مهمتر است.

باید خاطر نشان کرد که در ملاقات اوباما و مدویدیف در کرم‌لین در 15 تیر 1388 (6 جولای 2009) اراده‌ای جدی برای تغییر در روابط دو کشور وجود داشت و روی موضوعات مختلفی نظیر کنترل تسلیحات استراتژیک، سپر موشکی در اروپای شرقی، گسترش ناتو، افغانستان و ایران گفتگو شد. دو رئیس‌جمهور برای همکاری در حل مشکلات جهانی تأکید کردند و یک سند همکاری مشترک را نیز امضاء نمودند. در مورد افغانستان، به طور مشخص میان مقامات نظامی دو طرف (ژنرال مولن و ژنرال ماکاروف) قراردادی امضاء گردید که جزئیات همکاری متقابل را مشخص می‌کرد. به موجب این توافق، امریکا نیازهای نظامی برای عملیات در افغانستان را از قلمرو روسیه و از طریق هواپیما و خطوط راه آهن روسیه منتقل می‌کرد. در این ملاقات، رئیس‌جمهور امریکا با خطرناک جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران و طرح این ادعا که ایران و کره شمالی برای قرن 21 تهدید به شمار می‌آیند، بار دیگر سرنوشت استقرار سپر موشکی امریکا در خاک اروپا را به برنامه هسته‌ای ایران پیوند زد. او در سخنانی در مدرسه اقتصاد روسیه گفت «سیستم دفاع موشکی در صورت خودداری ایران از برنامه‌های نظامی معنای خود را از دست خواهد داد».

دوم تیر ماه 1389 (23 ژوئن 2010) نیز دو رئیس‌جمهور در واشنگتن در مورد کنترل تسلیحات هسته‌ای و برنامه هسته‌ای ایران، گشایش یک مسیر جدید به افغانستان، اوضاع قرقیزستان، مسائل خاورمیانه، امنیت اروپا و افزایش مراودات تجاری به گفتگو پرداختند. اوباما از عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی حمایت کرد و گفت که دو کشور بر سر موضوعاتی نظیر گرجستان همچنان دچار اختلاف‌نظر هستند. در این دیدار، موضوعات تجاری و اقتصادی

محور اصلی مذاکرات دو طرف بود. توافق بر سر پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی، امضای قرارداد خرید 50 فروند هواپیمای بویینگ و از میان برداشتن موانع موجود بر سر صادرات گوشت مرغ از امریکا به روسیه از توافقات این نشست بود. دیدار مدویدیف از «دره سیلیکون» و توافق در مورد سرمایه‌گذاری شرکت‌های امریکایی در روسیه نشان دهنده اهمیت ابعاد فنی توجه روسیه به امریکاست. این منطقه مرکز جهانی فناوری‌های برتر است که توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات از آنجا شروع و عرضه می‌شود.

مدویدیف در حین دیدار از این مرکز گفت که روسیه مایل است تا از تجربیات چنین مرکزی برای نمونه روسی در حال ساخت آن با عنوان " اسکولکوا " بهره گیرد. در ضمن خبرگزاری‌ها نقل کردند که بسیاری از دانشمندان ممتاز در این منطقه روسی هستند. اوباما و مدویدیف در مورد قرقیزستان نیز گفتگو کرده و از دولت موقت برای ایجاد ثبات در کشور حمایت کردند. آنها همچنین بر تشدید تحریم ایران و کره شمالی و تداوم همکاری راهبردی در افغانستان تأکید نمودند. البته موضوعاتی نظیر گرجستان، گسترش ناتو، سپر موشکی، پیمان کنترل تسلیحات هسته‌ای و وضعیت حقوق بشر در روسیه، هم چنان محل اختلاف هستند. شاید مهم‌ترین دستاورد این سفر تشکیل یک کمیسیون در سطح ریاست‌جمهوری برای تداوم و گسترش روابط بود.

اما مساله مهم این است که چه عواملی موجب بهبود روابط امریکا و روسیه طی دو سال اخیر شده‌اند. در این رابطه می‌توان به عوامل مختلفی در سطوح فردی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد. برخلاف سرسختی و یک‌جانبه‌گرایی جورج بوش، رییس‌جمهور جدید امریکا با شعار تغییر در سیاست‌های این کشور روی کار آمد. نگرش او از همان دوران تبلیغات انتخاباتی بر همکاری با روسیه برای حل مسائل امنیتی بین‌المللی بود. او عزم خود را برای مشکلات اقتصادی داخلی و مشکلات سیاسی و نظامی امریکا در افغانستان و عراق، نیز حل مسائل از پرونده کره شمالی تا ایران جزم

کرده بود و در این راستا به همکاری روسیه نیاز داشت. مجموعه این مسائل و مشکلات (از باتلاق خاورمیانه تا بحران جهانی اقتصادی) ضرورت تعدیل یکجانبه‌گرایی و لزوم حل و فصل چندجانبه مسائل بین‌المللی را به پیش می‌کشید.

در طرف روس نیز شخصیت مدویدیف و نگرش او برخلاف پوتین صبغه امنیتی کمتری داشته و توجه بیشتری به مسائل اقتصادی در داخل کشور دارد. از نگاه مدویدیف، اگر چه روسیه دوره پوتین توانسته بود از شرایط نا مساعد دوره یلتسین در دهه **1990** عبور کرده و موقعیت داخلی و جهانی روسیه را بطور چشم گیری بهبود بخشد، اما این کشور با مشکلات اقتصادی زیادی به ویژه پس از بحران جهانی اقتصادی رویارو بود. روسیه در واقع، توانسته بود که به یک «ابر قدرت انرژی» تبدیل شود، اما این وضعیت، آن را نه به یک همتای قدرتهای صنعتی، بلکه به ابر قدرت جهان سوم تبدیل کرده بود.

شاهد این وضعیت، تحول روسیه از دهه **1980** تا **2010** بود که در مرحله نخست **80** درصد تولیدات و صادرات این کشور را کالاهای صنعتی و در مرحله بعد **80** درصد آن را مواد خام و بویژه منابع انرژی تشکیل می‌داد و این یعنی «جهان سومی شدن روسیه». ریس جمهور روسیه بارها بر نیاز این کشور به تکنولوژی‌های جدید تأکید کرده است. او همچنین با تأکید بر تغییر نظام اقتصادی روسیه، بر یک سیاست خارجی عملگرا با هدف جذب سرمایه و تکنولوژی و بهبود استاندارد زندگی به جای اقدامات آشوبگرانه ناشی از نوستالژی و تعصب تصریح دارد. مدویدیف همچنین از نقش زیاد دولت انتقاد نموده و می‌گوید: "روسیه بیش از این نمی‌تواند بر صنایع کهنه‌ی دوره شوروی تکیه کند و درآمد خود را از صادرات نفت و گاز بدست آورد. حیثیت و رفاه ملی، نمی‌تواند برای همیشه به دستاوردهای دوره‌ی متکی گذشته باشد. رکود اقتصادی به روسیه بیشتر از دیگران آسیب زده است." "

او در فراز دیگری از سخنان خود، از جهان سومی شدن اقتصاد روسیه اظهار نگرانی می‌کند: "در جهان کنونی؛ نمی‌توان به سادگی صادرات مواد خام را اقتصاد نامید. بر اساس چنین اقتصادی است که ما نمی‌توانیم روسیه را قدرت جهانی بدانیم. این موضوع، رشد چشمگیر و پایدار و رفاه ملی را تضمین نمی‌کند. روسیه به اقتصاد جدیدی نیاز دارد. اقتصادی هوشمند بر اساس برتری اندیشه و تولید دانش‌های منحصر به فرد در راستای بهبود زندگی مردم و افزایش سطح و کیفیت زندگی آنها از طریق فن‌آوری‌های جدید."

از این رو، به نظر می‌رسد که روسیه از بحران اقتصادی جهان تاثیرات زیادی پذیرفته و به خاطر افزایش انتظارات مردم در دوره‌ی رشد چشمگیر درآمدهای نفتی، در دوره بحران از مشکلات زیادی رنج برده است. افت  $8/5$  درصدی تولید ناخالص داخلی در سال 2009، بیکاری 2 میلیون نفری و خروج 53 میلیارد دلاری سرمایه از کشور در طول 5 ماه، کاهش بودجه 70 میلیارد دلاری، مصرف 200 میلیارد دلاری از ذخایر طلا و ارز خارجی مشکلاتی را در داخل روسیه ایجاد کرده است. کاهش درآمدهای روسیه از محل صدور انرژی و مشکلات همراه با اقتصاد مبتنی بر صدور مواد خام، مقامات روس را به ضرورت توسعه صنعتی و نیاز فن‌آوری و ایده‌های نو واداشته است. سهم روسیه در تولید ناخالص جهانی  $2/5$  درصد است و مسکو می‌کوشد تا سال 2020 این رقم را به 4 درصد برساند.

این در حالی است که سهم امریکا 10 برابر روسیه است. لذا می‌توان دو فاکتور نیازهای ملی و تحول نگرش را به عنوان عوامل اصلی آغاز و گسترش همکاری جدید دو کشور قلمداد کرد. در این میان، نیاز امریکا به همکاری روسیه در طیف وسیعی از مسائل امنیتی و سیاسی از کره شمالی تا افغانستان و ایران و موضوعاتی نظیر کنترل تسلیحات استراتژیک و مبارزه با تروریسم و در مقابل، نیاز روسیه به فناوری‌های نوین و عدم ورود به دوره‌ای از رقابت‌های نظامی در پرتو مسائلی نظیر

گسترش ناتو و سپر موشکی در اروپای شرقی که فشار آن باعث وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی در روسیه خواهد شد، دو طرف را به سوی همکاری و کاهش هزینه‌ها حرکت داده است. نگرش جدید دو دولتمرد نیز توانسته است از بار امنیتی حاکم بر نگاه‌های متقابل بکاهد. در واقع، نیاز اقتصادی روسیه و نیاز امنیتی امریکا به صورت مکمل، گسترش همکاری دو کشور را دامن زده است.